

باسمه تعالی

۱.....الجهة الثانية: في اعتبارات الماهية

۱.....معانی ماهیت

۳.....معنای مورد بحث در اعتبارات ماهیت

موضوع: مطلق و مقید (فصل اول: تعریف / الجهة الثانية: اعتبارات الماهية)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل در مورد تعریف مطلق و مقید بحث شده و تفاوت مقید با مشروط توضیح داده شد. این جهت اول بحث در مقصد ششم یعنی مطلق و مقید بود. در این جلسه در مورد جهت دوم یعنی اعتبارات ماهیت بحث می‌شود.

الجهة الثانية: في اعتبارات الماهية

در بحث مطلق و مقید به مناسبت برای ورود به بحث موضوع له اسم جنس، بحث از اعتبارات ماهیت هم مطرح شده است. ابتدا همین بحث اعتبارات به عنوان مقدمه مطرح شده، و سپس در جهت بعد موضوع له اسم جنس بحث خواهد شد. در این بحث مراد از اعتبار همان لحاظ و تصور است، یعنی بحث در انحائی است که یک ماهیت را می‌شود تصور کرده یا در ذهن لحاظ کرد. قبل از ورود به اصل بحث، باید کلمه ماهیت توضیح داده شد:

معانی ماهیت

عنوان «ماهیت» چهار اصطلاح دارد، که دو اصطلاح اول در حکمت، و اصطلاح سوم و چهارم در کلمات اصولیون به کار می‌رود:

الف. «ما يقال في جواب ما هو»: رائج ترین اصطلاح ماهیت در حکمت همین اصطلاح است، و کثیراً در کلمات علمای دیگر هم به همین معنی به کار می‌رود. در حکمت ماهیت تعریف شده است به «ما يقال في جواب ما هو». حکماء متوجه شده‌اند تمام موجودات دو حیثیت کاملاً متمایز دارند: یکی حیث وجود که بین تمام افراد موجود مشترک است؛ و دیگری حیث ذات و حقیقت که پاره‌ای از موجودات در آن مشترک و پاره‌ای متفاوتند، و به این حیث «ماهیت» گفته می‌شود. به عنوان مثال ذات زید و درخت متفاوت هستند، اما ذات زید و عمرو مشترک هستند، و ذات و حقیقت زید و عمرو یکی است. در این تعریف ماهیت از عنوان مشیر استفاده شده است، زیرا «ما يقال في جواب ما هو»، یعنی سوال از حقیقت شیء جوابی دارد که آن جواب ماهیت است. هر موجود یک ماهیت دارد یا مشترک یا متفاوت، اما موجودی فاقد ماهیت نیست، هرچند بعدها از طریق برهان به موجودی رسیدند که ماهیت ندارد. این دو حیث موجودات تحلیل ذهنی است نه اینکه انضمام باشد. بعدها

فلاسفه متوجه شدند مفاهیم ذهنی نیز دو دسته‌اند که پاره‌ای از مفاهیم از ماهیت و ذات انتزاع شده است، و برخی نشده است. به همین علت مفاهیم تقسیم به «ماهوی» و «غیر ماهوی» شده است. دسته اول مانند مفهوم «شجر» و «حجر» و «انسان»، و دسته دوم مانند مفهوم «وجود» و «موجود» و «معدوم» و «عدم». در لسان متأخرین به مفاهیم ماهوی، «مفاهیم حقیقی» گفته شده و به مفاهیم غیر ماهوی نیز «مفاهیم اعتباری» گفته می‌شود. مفهوم اعتباری هر مفهومی است که از ماهیت انتزاع نشده باشد، که تقریباً اکثر مفاهیم ذهنی، از قسم اعتباری هستند و ماهوی نیستند.

ب. «ما به الشیء هو هو»: این اصطلاح نیز در کلام حکماء است. گفته شده ماهیت یعنی «ما به الشیء هو هو». فلاسفه به اشیایی برخوردند که در عین تحقق خارجی و عینی فاقد ماهیت هستند. مانند مفهوم وجود که تحقق دارد و معدوم نیست، اما وجود زید تحلیل به وجود و ماهیت نمی‌شود، و یا مانند حق تعالی که موجودی است که در ذهن هم تحلیل به وجود و ذات نمی‌شود. لذا معنای وسیعی از ماهیت ساخته شد که شامل این دسته از مفاهیم و حقائق هم بشود.

ج. «معنای عام»: اصطلاح سوم در کلمات اصولیون است، البته نه اینکه اصولیون ماهیت را به معنای اول و دوم به کار نمی‌برند. ماهیت در کلام اصولیون گاهی در این اصطلاح به کار می‌رود، اما در کلام فلاسفه ماهیت در این اصطلاح به کار نمی‌رود.

به عنوان مقدمه دو عنوان «معنی» و «مفهوم» باید توضیح داده شود تا این اصطلاح بیان شود. مقدمه اینکه تمام الفاظی که دارای وضع هستند، اسم یا علامت می‌باشند. «اسم» یعنی نام برای شیئی از اشیاء مانند «زید»، «انسان»، «دیوار»؛ و «علامت» یعنی لفظی که اسم برای اشیاء نیست مانند «من»، «الی»، «هو»، «الذی»، «هذا». هر اسم دارای یک مسمی است که به آن «معنی» گفته می‌شود. معنی دو قسم است: معنای خاص و عام؛ به عنوان مثال معنای «زید» و «هیما» و «قم» و «ایران» معنای خاص هستند، و معنای «رجل» و «کتاب» و «انسان» و «فلز» نیز معنای عام هستند. مفهوم غیر از معنی است، زیرا صورت معنی در ذهن «مفهوم» است. صورت غیر از تصویر است، مثلاً تصویر زید در ذهن می‌آید اما این مفهوم زید نیست. مثلاً ممکن است مفهوم زید، «فرزند عمرو و برادر خالد بودن» باشد، که این صورت زید در ذهن است. اکثر معانی فاقد تصویر هستند، مانند «وجود» و «عدم» و ... بنابراین «مفهوم» به یک لفظ نسبت داده می‌شود. به عنوان مثال این مورچه که در مقابل هست، صورت معنایی دارد که مفهوم برای لفظ مرکب «این مورچه» است، به خلاف صورت معنای مورچه که مفهومی برای لفظ «مورچه» است.

با توجه به این مقدمه در کلام اصولیون ماهیت کثیراً در اصطلاح «معنای عام» به کار می‌رود. به عنوان مثال ماهیت «نماز» یا «بیع» یا «کتاب» یا «ضارت» از این قبیل است. در این مثال‌ها مهم نیست این مفاهیم، ماهیت به معنای اول باشد یا نباشد، بلکه مهم این است که معنای عام داشته باشد. به همین معنی عام (نه مفهوم لفظ) ماهیت گفته می‌شود.

د. در کلام اصولیون ماهیت در اصطلاح دیگری یعنی مطلق «معنی» هم به کار رفته است. در این اصطلاح تفاوتی ندارد که معنی عامّ باشد یا خاصّ باشد. به عنوان مثال در بحث موضوع له اعلام مانند زید، بحث شده است که این لفظ برای وجود زید وضع شده است یا برای ماهیت زید یا برای مجموع آنها؟ به عبارت دیگر آیا لفظ زید نامی است برای ذات زید، یا برای وجود زید یا برای مجموع وجود و ذات زید؟ این در حالی است که معنای زید خاصّ است و عامّ نیست.

معنای مورد بحث در اعتبارات ماهیت

در بحث ما که اعتبارات ماهیت است، مراد اصولیون در ابتدا همان معنای سوم بوده است، زیرا این بحث هنگام بحث از اسماء اجناس مطرح شده است. اسم جنس همان لفظی است که اسم بوده، و عامّ است. وقتی به این مناسبت وارد بحث اعتبارات ماهیت شده‌اند، لذا مرادشان همان معنای سوم ماهیت است.

البته در مباحثی که مطرح می‌شود معنای سوم خصوصیتی ندارد، بلکه بحث در مورد معنای چهارم ماهیت هم جریان دارد. یعنی هر معنایی که در ذهن می‌آید چه عامّ چه خاصّ، به چند نحوه تصوّر می‌شود؟ به عبارت دیگر مفهوم‌گیری از یک معنی (عامّ یا خاصّ) به چند صورت ممکن است؟ پس با توجه به منشأ این بحث ممکن است گفته شود مراد اصولیون معنای سوم است، و با توجه به مباحثی که مطرح شده است ممکن است گفته شود مراد معنای چهارم است.

اصل بحث این است که یک ماهیت (معنی) اگر بخواهد تصوّر شود یعنی صورتش در ذهن آید، به چند نحوه ممکن است تصوّر شود (حکماء قوه عاقله را مدرک صورت و قوه متخیله را مدرک تصویر شیء می‌دانند، پس صورت هر شیء اگر در قوه عاقله آید «صورت» و اگر در قوه متخیله آید «تصویر» است)؟